

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.292178.752

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

Who is Sāsān V?

Farzaneh Goshtasb¹

Associate Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies

Received: November, 8, 2019; Accepted: February, 29, 2020

We recognize Sāsān V with the help of some lexicons and books. We know that he had translated and interpreted *Dasātīr*, the book which is God revelation to Mahābād, from a “Heaven Language” which was un-understandable for everyone into Persian. The only evidence, by which we can recognize this Sāsān in the history are *Shahname* and some historical books. As much as we know, in the books before 10th century AH there is no evidence of *Dasātīr* and Mahābād and Sāsān V. After revealing the name of Sāsān V in *Dasātīr* and the other books of Azarkayvani’s school, we confront Sāsān V as the translator of *Dasātīr* in the lexicons and the other books which was written in India. For example, a view of him is described in the “Sasan-e-Panjum”, by Naiyer Masud, the Indian author and researcher. In this article, Sāsān V as the translator and interpreter of *Dasātīr* is represented at first, and then his background in the literature and historical books before the 10th century AH is searched and the reflection of this personality in the late 4 centuries is studied.

Keywords: Sāsān V, *Dasātīr*, Azarkayvan, Parsis, Zoroastrian Literature, *Shahname*.

1. Email of the author: goshtasbfarzaneh@gmail.com

ساسان پنجم کیست؟

فرزانه گشتاسب^۱

دانشیار پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۸۹ تا ص ۱۰۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۰

به مدد برخی فرهنگ‌نامه‌ها از فردی به نام ساسان پنجم اطلاع داریم که کتابی به نام *دساتیر* را، که وحی خداوند بر پیامبری به نام مه‌آباد بوده است، از «زبان آسمانی» که کسی قادر به فهم آن نبوده به زبان فارسی ترجمه و تفسیر کرده است. تنها شواهدی که ما را به ساسان پنجم می‌رساند *شاهنامه* و برخی نوشته‌های تاریخی‌اند و تا جایی که ما می‌دانیم از کتابی به نام *دساتیر* و پیامبری به نام مه‌آباد و ساسان پنجم در نوشته‌های پیش از قرن دهم هجری هیچ نامی نیامده است. بعد از دوره‌ای که نام ساسان پنجم به مدد کتاب *دساتیر* و نوشته‌های مکتب آذرکیوان (۹۴۰-۱۰۲۸ ه. ق.) مطرح شد، در فرهنگ‌ها و متونی که در شبه‌قاره نوشته شد، نام ساسان پنجم به عنوان مترجم *دساتیر* به میان آمد. پرده‌ای از این تصویر را نیز مسعود، نویسنده و پژوهشگر هندی، در نوشته‌ای به نام «ساسان پنجم» شرح داده است. در این مقاله، نخست به ساسان پنجم به عنوان مفسر *دساتیر* پرداخته می‌شود و بعد از آن پیشینهٔ تاریخی وی در ادبیات و متون تاریخی پیش از قرن دهم هجری جستجو می‌شود و سپس بازتاب شخصیت این فرد به عنوان مترجم و مفسر *دساتیر* در ادبیات چهار قرن اخیر بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ساسان پنجم، *دساتیر*، آذرکیوان، پارسیان هند، ادبیات زردشتی، *شاهنامه*.

مقدمه

به واسطهٔ برخی فرهنگ‌نامه‌ها، مانند *انجمن‌آرای ناصری و آندراج*، و نیز کتاب‌هایی چون *شارستان چهارچمن و دبستان مذاهب* از فردی به نام ساسان پنجم اطلاع داریم که کتابی به نام *دساتیر* را، که وحی خداوند بر پیامبری به نام مه‌آباد بوده است، از «زبان آسمانی» که کسی قادر به فهم آن نبوده، به زبان فارسی ترجمه و تفسیر کرده است. تا جایی که ما می‌دانیم از کتابی به نام *دساتیر* و پیامبری به نام مه‌آباد که این کتاب بر او وحی شده و ساسان پنجم آن را به فارسی ترجمه و تفسیر کرده، در نوشته‌های پیش از قرن دهم هجری هیچ نامی نیامده است. پس از قرن دهم که نام ساسان پنجم در متون آذرکیوانیان به عنوان مترجم و مفسر *دساتیر* یاد می‌شود، نام این فرد در فرهنگ‌ها و متون ادبی فارسی در هند ظاهر می‌شود. اطلاعاتی که در این کتاب‌ها و فرهنگ‌ها آمده

در همین اندازه است و تا کنون هیچ یک از پژوهشگرانی که به تحقیق دربارهٔ آذرکیوانیان پرداخته‌اند ردپای این شخصیت را در متون تاریخی و ادبی کلاسیک فارسی جستجو نکرده‌اند و دربارهٔ این موضوع که چرا آذرکیوانیان این فرد را به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم مکتب خود برگزیده‌اند تحقیق نکرده‌اند. تأثیر فرهنگ دساتیری، به‌ویژه از قرن نوزدهم میلادی به بعد، بر متون تاریخی و ادبی فارسی غیر قابل انکار است. این مقاله به تحقیق دربارهٔ یکی از شخصیت‌های مهم ادعایی این مکتب، یعنی ساسان پنجم، می‌پردازد. ذکر ساسان پنجم در اشعار غالب دهلوی، آثار پژوهشگر و داستان‌نویس مشهور هندی، نیر مسعود، و نیز فرهنگ‌های فارسی اهمیت تحقیق دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی این شخصیت را روشن می‌کند. در این مقاله نخست به ساسان پنجم به عنوان مفسر دساتیر پرداخته می‌شود و بعد از آن پیشینهٔ تاریخی وی در ادبیات و متون تاریخی پیش از قرن دهم هجری جستجو می‌شود و سپس بازتاب شخصیت این فرد به عنوان مترجم و مفسر دساتیر در ادبیات چهار قرن اخیر بررسی می‌شود.

۱. ساسان پنجم، مترجم و مفسر دساتیر

آنچه ساسان پنجم را در متون ادبی چهار قرن اخیر مطرح و مشهور کرده کتاب دساتیر است. پیش از آن که ملا کاوس در سال ۱۱۹۲ ق. کتاب دساتیر را در کتابفروشی آقا محمد طاهر در اصفهان بیابد و پسرش ملا فیروز آن را در سال ۱۸۱۸ م. در بمبئی به چاپ برساند،^(۱) بسیاری از ادیبان و محققان به کمک فرهنگ‌نامه‌ها و کتب دیگر، به‌ویژه کتاب دبستان مناهب، با نام دساتیر آشنا بودند و چنان که یاد شد، مترجم و مفسر این کتاب به زبان فارسی را فردی می‌دانستند به نام ساسان پنجم. بر اساس دبستان مناهب، دساتیر کتابی است به زبان آسمانی که بر مه‌آباد پیامبر وحی شده است:

یزدان بهرآباد نامه‌ای فرستاد دساتیر نام، که در او هر دانش و همه زبان بود، و آن مشتمل بر چندین دفتر، و به هر لغتی چند مجلد و در آن زبانی بود که به هیچ زبان فرودیان نمی‌ماند و آن را آسمانی زبان نامند. و مه‌آباد به هر طایفه زبانی داده، به موضعی لایق فرستاد تا پارسی و هندی و رومی و امثال آن پدید آمد (دبستان مناهب: ۱۰).

در همین کتاب و نیز در شارسستان چهار چمن، از ساسان پنجم به عنوان مفسر کتاب دساتیر نام رفته و بخش‌هایی از شرح و تفسیرهای او نیز نقل شده است (دبستان مناهب: ۹۳-۹۴؛ شارسستان: ۲۷۵، ۲۸۶، ۴۱۰).^(۲) آذرساسان پنجم، مانند پدر و اجدادش، از پیامبران یا به تعبیر خود آذرکیوانیان، از و خشوران مه‌آبادی یا آذرهوشنگی بوده‌اند.

جهانشاه حقیقی به کیومرث کتاب سماوی فرستاد و از والا نژادش سیامک و هوشنگ و تهمورس و جمشید و فریدون و منوچهر و کیخسرو و زردشت نخست و آذر ساسان پنجم را به پیغمبری برگزیده و مطابق شریعت مه‌آباد کیومرث ایشان را رفتن فرمود. بر این معنی، آسمانی نامه‌ها به فرخنده خسروان عطا کرد و صحایف و کتب ایشان موافق نامه مه‌آباد است (دبستان مناهب: ۱۳).

آذرکیوان، مقتدای آذریان در قرن دهم قمری، نیز از آذر ساسان پنجم یا «کهتر آذر ساسان» در تبارنامه خود نام برده است و پس از جد هشتم خویش، خود را به «کهتر آذر ساسان که او را پنجم ساسان گویند» منتسب کرده است.^(۳)

به نظر می‌رسد واژه آذر در آذر ساسان افزوده فرقه آذرهوشنگیان است تا این افراد را که به اعتقاد ایشان از خاندان ساسانی بودند، ولی به جای حکومت و پادشاهی رهبری دینی مردم را برعهده داشتند، از دیگر افراد خاندان متمایز و به آموزه‌های آذریان منتسب کنند. به گفته آذریان، شاهان ساسانی با آذر ساسانیان با احترام رفتار می‌کردند و آنان را پادشاه حقیقی و خود را نایب ایشان می‌دانستند.

اردشیر بابکان و ملوک دیگر از ساسانیان تعظیم آذر ساسانیان به جای می‌آوردند و به نوعی اطاعت می‌کردند که در حقیقت پیشکار و پرستار خداوندگار راه و این گروه را پادشاه حقیقی شمرده، خود را نایب ایشان می‌دانستند. چون آذر ساسان را خواست خسروی نبود، خود بر جای ایشان حکومت می‌کردند و حال آنکه آذر ساسانیان جز به راه شت مه‌آباد نمی‌رفتند و کیشی دیگر بی تأویل نمی‌پسندیدند و اصلاً ملتفت به ظاهر قول زردشت نبوده، یعنی کلام زردشت را حق می‌دانستند، اما ظاهر کتاب او را مرموز می‌دانستند و ایشان برآنند که عقیده خسروان، خاصه دارا و داراب و بهمن و اسفندیار و لهراسب، بر این بوده (دبستان مناهب: ۱۱۲).

بنا بر کتاب *شارسستان چهارچمن* آذر ساسانیان دین زرتشت را تأویل می‌کردند و با کیش آباد مطابقت می‌دادند، زیرا سخنان زردشت همه رمز و اشاره بود و لازم بود کسانی که به این رموز آگاهی دارند آن را ترجمه و تفسیر کنند. بر اساس همین کتاب، در روزگار آذر ساسانیان، مردم به کیش آباد بیشتر گرایش داشتند تا دین زرتشت:

باید دانست که شریعت و کلام و کتاب سماوی این پیغمبر نامدار (= زردشت) سراسر رمز و اشارت است بهر فایده مردم، و چون نامه نامی و شریعت گرامی آباد، که همواره آباد باد، صریح و آشکار است و بی‌رمز و ایما، لاجرم آذر ساسانیان به دین آباد عالم‌اند، چه بیشتر از دین زردشت نیکان به همان کیش می‌رفتند و خسروان نیز دین زرتشت را تأویل کرده، مطابق کیش آباد می‌ساختند (شارسستان: ۲۰۰).

بنا بر نوشته‌های آذریان، آذر ساسان دوم در زمان اردشیر بابکان می‌زیسته و آذر ساسان پنجم در زمان انوشیروان زندگی می‌کرده است (دبستان مناهب: ۱۱۲؛ *دساتیر*: ۲۰۶).

۲۱۸) و تا زمان مرگ یزدگرد نیز زنده بوده است (سارستان: ۴۱۰). بعد از ساسانیان، تمامی پیشوایان مکتب آذرهوشنگی از شاگردان آذرساسان پنجم بودند و در کتب ایشان به نام برخی از آنها مانند شیدوش، ساسان بنده و آذرمهر اشاره شده است (سارستان: ۳۸۹، ۳۹۵). در کتب آذریان رساله‌هایی منسوب به ساسان پنجم وجود دارد؛ فصل چهل و هفتم کتاب *خویشتاب*،^(۴) فصل سی و پنجم کتاب *زر دست/فشار*^(۵) و آخرین فصل از کتاب *دساتیر* به ساسان پنجم نسبت داده شده است.^(۶) «نامه شت ساسان پنجم» در کتاب *دساتیر*، مانند فصل‌های دیگر این کتاب، شامل متنی به زبان ساختگی دساتیری و ترجمه آن به فارسی دساتیری است. در این نامه، پس از سخنی کوتاه از سوی خداوند خطاب به ساسان پنجم، مطالبی شبیه به پیشگویی‌های فارسی میانه، مانند آنچه در زند بهمن‌پسن آمده، مطرح می‌شود. با وجود آن که بر اساس ادعای نویسندگان آذرکیوانی انتظار داریم متنی ساسانی پیش روی ما باشد، اما از حوادث پایان دوره ساسانی و نیز چیرگی تورانیان^(۷) چنان سخن به میان می‌آید که گویی مدت‌ها قبل اتفاق افتاده‌اند. لحن سخن درباره ایرانیان بسیار تند است و از خیانت و خواری ایشان به تلخی سخن می‌رود و پیشگویی می‌شود که بعد از هزار سال تازی، دیگر از ایرانیان و آیین ایشان چیزی شنیده نشود و تمامی این حوادث و بخت شوم به دلیل از بین رفتن شاهان کیانی است:

دیدید بدکاری ایرانیان را که پرویز را کشتند؟ آن کس را که من برکشیدم اینها برانداختند. برای آنچه این بد کار کردند نپایند، و رسانم به جای گرمی بود و برتری خواری ایشان را. ایشان را از بهر دوستی کیان گرمی و خجسته داشتم. اینک از تازیان پاداش یابند، بردارند از سبزپوشان و سیاه‌پوشان کشته خود را و تمودان^(۸) نیز چیره شوند. چون هزار سال تازی آیین را درگذرد، چنان شود آن آیین از جدایی‌ها که اگر به آیین‌گر نمایند، ندانش و چنان ایرانیان را بینی که خردی گفته کس از ایشان نشنود. اگر راست گویند، آزار یابند. به جای سخن خردانی، با ساز جنگ با ایشان پاسخ دهند. از بدکاری مردمان است که چون کی شاه فرشته‌منشی از ایرانیان بیرون رود، ای ساسان، تو را رنج‌ها پیش آید. تو وخشور من هستی. اگر مردمان نگرند، ایشان را بد است نه تو را (دساتیر: ۲۱۵-۲۱۷).

۲. پنجمین ساسان در شاهنامه و متون تاریخی دوره اسلامی

در هیچ یک از نوشته‌های فارسی میانه و فارسی نامی از «آذرساسان» نیامده است، اما نشان پنج ساسان را، که در نسب‌نامه آذرکیوان به ترتیب کهنتر آذرساسان (= ساسان پنجم)، مهتر آذرساسان (= ساسان چهارم)، کهنین آذرساسان (= ساسان سوم)، مهین

آذرساسان (= ساسان دوم) و سترگ آذرساسان (= ساسان نخست) نامیده شده‌اند، در شاهنامه می‌توان پی‌گرفت. در شاهنامه فرزند دارا یا داریوش سوم ساسان نام دارد که پس از حمله اسکندر و کشته شدن پدرش در جنگ به هند رفت. داستان شاهنامه از این قرار است که پس از حمله اسکندر و کشته شدن دارا، یکی از فرزندان او به نام ساسان از لشکر روم به هند گریخت و در آنجا درگذشت. از او کودکی باقی ماند که نام او و فرزندانش تا چهار پشت ساسان بود و با شبانی زندگی می‌گذراندند. روزی پنجمین ساسان از خانواده جدا شد و به ایران بازگشت و به استخر نزد بابک شاه رفت. او پس از آگاه ساختن بابک از نسب خویش با دختر بابک ازدواج کرد و از این وصلت اردشیر به دنیا آمد. به این ترتیب در شاهنامه پنجمین ساسان هم‌دوره اردشیر بابکان است.^(۹)

چو دارا به رزم اندرون کشته شد	همه دوده را روز برگشته شد
پسر بُد مر او را یکی شادکام	خردمند و جنگی و ساسان به نام
پدر را بر آن گونه چون کشته دید	سر بختِ ایرانیان گشته دید
از آن لشکر روم بگریخت اوی	به دام بلا در نیاویخت اوی
به هندوستان در به زاری بمرد	ز ساسان یکی کودکی ماند خُرد
بدین هم نشان تا چهارم پسر	همی نام ساسانش کردی پدر
شبانان بُدندی اگر ساروان	همه ساله با رنج و کارِ گران
برون شد همی جست کاری به رنج	مگر یابد از رنج پاداش گنج

شاهنامه/ ۶: ۱۴۰

در *مجمَل التواریخ و القصص* نیز مانند شاهنامه به پنج ساسان اشاره شده است و در *تاریخ بناکتی* از پسر ساسان بن بهمن، که او نیز نامش ساسان بوده، یاد شده است: چنین روایت است که بهمن را پسری بود نام وی ساسان. چون بهمن پادشاهی دختر را داد، ننگ آمدش از این کار و به دور جای برفت و نسب خویش پوشیده کرد و گوسفند چند به دست آورد و همی داشتی تا به هندوستان اندر بمرد، و از وی پسری ماند هم ساسان نام بود، تا پنجمین پسر همچنان این نام همی نهادند، و روزگار اندر محنت و شبانی کردن همی گذاشتند تا پاپک، پادشاه اصطخر، خواب‌ها دید که به جایگاه گفته شود (*مجمَل التواریخ و القصص*: ۲۸).

در شرح مقامات برهان‌الدین مطرزی آورده است که چون بهمن بن اسفندیار دختر خود همای را ولیعهد کرد و زمام ملک به دست تصرف او داد، او را پسری بود ساسان نام. چون دید که پدر بر وی ظلم کرد و او را از پادشاهی محروم گردانید، از بیم جان بگریخت و سیاحت پیشه کرد. و این ساسان را پسری بود هم ساسان نام. بعد از وفات پدر به فارس افتاد و خود را در خیل بابک منتظم گردانید (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۸-۴۹).

به نظر می‌رسد انتخاب ساسان نخست، پسر بهمن، به عنوان یکی از پیامبران آذری، که پنجمین فرزند او مترجم و مفسر *دساتیر* است، با سرنوشتی که برای او در کتب تاریخی ثبت کرده‌اند بی‌ارتباط نبوده است. مهاجرت به هند و پرداختن به حرفه شبانی در *شاهنامه* و *مجمل‌التواریخ*، رفتن به کوه و در پیش گرفتن زهد و عبادت در *فارسنامه* ابن بلخی و تاریخ‌گزیده به زندگی درویشانه و زاهدانه ساسان نخست اشاره دارند^(۱۰) که یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین آموزه‌های آذرکیوان بوده است:^(۱۱)

و مدت ملک او (= بهمن) صد و دوازده سال بود و چون گذشته شد، از وی پنج فرزند ماند. دو پسر، یکی ساسان دیگر دارا، و سه دختر یکی خمانی، دیگر فرنگ، سه دیگر بهمن‌دخت. اما ساسان، با آنکه عاقل و عالم و مردانه بود، رغبت به پادشاهی نکرد و طریق زهد سپرد و در کوه رفت (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۶۳).

او (بهمن) را پسری ساسان نام و دختری همای نام بود. بهمن همای را زن کرد و پادشاهی بدو داد. ساسان از رشک به عبادت مشغول شد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۹۴-۹۵).

۳. ساسان پنجم در متون فارسی پس از آذرکیوان

پس از قرن دهم هجری که زمان تدوین و نگارش کتب مکتب آذرکیوان است، نام ساسان پنجم در فرهنگ‌ها و متون ادبی هند ظاهر می‌شود. این فرهنگ‌ها به شخصی اشاره می‌کنند که در نوشته‌های مکتب آذرکیوان با عنوان «پنجم ساسان» یا «کهنتر آذرساسان» و مترجم و مفسر *دساتیر* یاد شده است:

و ساسان پنجم بعد از خسرو پرویز در مرو بوده و نامه‌های پادشاهان ایران را که پارسیان آنان را به وخشوری پذیرفته‌اند، و آن پانزده صحیفه است و به زبان آسمانی نسبت داده‌اند، او به فارسی ترجمه کرده و نام آن *دساتیر* است و فرهنگ لغات *دساتیر* نیز در تلو آن حاضر است.^(۱۲)

جز فرهنگ‌نامه‌ها، نام ساسان پنجم به عنوان مفسر *دساتیر* و کسی که این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده است، در نوشته‌های نظم و نثر مؤلفان شبه‌قاره یاد شده است. یکی از مهم‌ترین شواهد ما گفته‌های غالب دهلوی، از شاعران پارسی‌گوی هند، است. غالب خود را ساسان ششم نامیده و کتاب خود را بخشی از *دساتیر* خوانده است.^(۱۳)

زینسان که همیشه در روانی ماییم سرچشمه راز آسمانی ماییم

لختی ز *دساتیر* بود نامه ما ساسان ششم به کاردانی ماییم

(غالب دهلوی، ۱۲۹۲: ق. ۴۱۱)

... فراز آورده اندیشه بیگانگان را چون پذیرم و از نیروی خداداد کار چرا نگیرم؟ هستی بخش را سپاس که نیروافزای دانش من دانشمندی است، که اگر چنان که رازدان بود رازگوی نیز بودی، ششمین ساسان به شمار آمدی. نظم:

ز خویشان به بیگانگی شادمانم	نمانم به کس چون به کس می‌نمانم
غریبم ولی روشناس عزیزان	چنار سرافراز در بوستانم
گرفتم که از تخم افراسیابم	گرفتم که از نسل سلجوقیانم
دل و دست تیغ‌آزمایی ندارم	ره و رسم کشورگشایی ندانم
به میدان معنی خداوند رخشم	به مضمار پهلو زبان پهلوانم
دو سی سال توفیق معنی نوشتم	سزد گر نویسند صاحب‌قرانم ^(۱۴)

نمونه دیگر داستانی است از پژوهشگر زبان اردو و نویسنده داستان‌های کوتاه، نیر مسعود (درگذشته ۲۰۱۷ م.). این نویسنده و پژوهشگر هندی در یکی از کتاب‌های خود به نام *عطر کافور*^(۱۵) داستانی به نام «ساسان پنجم» دارد^(۱۶) که در آن به باور و اعتقادی که درباره ساسان پنجم در دوره متأخر رواج یافت و بر پژوهش‌ها تأثیر گذاشت اشاره می‌کند و تا اندازه‌ای رویکرد و برخورد ادیبان و محققان را به دست‌تیر و متونی که به زبان دست‌تیری نوشته شده نشان می‌دهد. خلاصه‌ای از داستان ساسان پنجم به قلم نیر مسعود چنین است:

سال‌ها طول کشیده تا ساختمان‌ها و بناهای عظیم سنگی ساخته شوند و سال‌ها طول کشیده تا همین بناها به ویرانه‌ای بدل و قطعات آن در سراسر دشت پراکنده شود. کسانی که از این بناها بازدید می‌کنند شیفته زیبایی و عظمت این بناها می‌شوند و با تصور زمانی که هنوز این بناها پایرجا و حاکمانشان زنده بودند مسحور می‌گردند. نگاره‌هایی که بر سنگ‌های این بناها باقی مانده و بیانگر تاریخ جنگ‌ها و تاج‌گذاری‌ها و حوادث دیگر است، بیش از همه توجه پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است. اما درک ما از این نقاشی‌ها تنها در حد حدس و گمان است. در برخی از این بناها نوشته‌هایی باقی مانده است که در ظاهر به صورت تعدادی علائم پیکان‌ماندند و پژوهشگران متفق‌القول‌اند که این نوشته‌ها به دورانی بسیار دور تعلق دارند و اگر کشف رمز شوند، حقایق بسیاری را درباره تاریخ آن دوران و مفهوم نگاره‌ها روشن خواهند کرد. مدت‌ها تلاش پژوهشگران برای کشف رمز این کتیبه‌ها به هیچ نتیجه‌ای نرسید. آنان بر این باور بودند که این کتیبه‌ها به همان زبانی نوشته شده است که ساسان پنجم قطعاتی را بدان نوشته بود، البته با خطی متفاوت با خط این کتیبه‌ها. آنان می‌دانستند که ساسان پنجم سال‌ها پیش درگذشته و در واقع کسی نمی‌داند که او چه زمانی می‌زیسته است.

در نهایت پس از تلاش‌های طولانی، دانش ما درباره زبان‌های مرده به اندازه کافی پیشرفت کرد و پژوهشگران موفق شدند نوشته‌های روی کتیبه‌ها را کشف رمز کنند. اما هیچ ارتباطی، حتی ظاهری، بین زبان این کتیبه‌ها و زبان قطعاتی که از ساسان پنجم به جای مانده بود به

دست نیامد. پژوهشگرانی که سال‌ها با جدیت این قطعات را مطالعه کرده بودند و درباره آنها اظهار نظر کرده بودند به این نتیجه رسیدند که ساسان پنجم بزرگ‌ترین فریب یا بزرگ‌ترین شوخی در تاریخ زبان‌ها بوده است. آنها با ناراحتی از دامی که در آن افتاده بودند، تلاش کردند تا ساسان پنجم و زبان او را فراموش کنند و همگی تصدیق کردند که زبانی که ساسان پنجم ادعا کرده که حقیقی و باستانی است هیچ گاه وجود نداشته است؛ واژه‌ها ساخته و پرداخته خود او بودند و معانی آن واژه‌ها را نیز از یک زبان خیالی برگرفته و اختراع کرده بود، زبانی که قبلاً کسی بدان سخن نگفته بود و هیچ متنی به آن زبان نوشته نشده بود. دستور زبانی که ساسان پنجم برای آن زبان ترتیب داده بود کاملاً اختراع ذهن خود او بود. در واقع، نظم کلمات که در دستور زبان فرضی او دیده می‌شود در جملات هیچ زبان دیگری یافت نمی‌شود. پژوهشگران با اثبات این حقایق، اذعان کردند که برای مدتی طولانی مردم ساسان پنجم را فردی واقعی و زبانش را حقیقی تصور کرده و پژوهشگران قدیم از لغات آن زبان با غرور و افتخار استفاده کرده بودند، و به‌رغم این که بسیاری از آنها در گزارش‌ها ادعا کرده بودند که با آن زبان آشنایی دارند، اما موفق نشده بودند که زبان اصلی نوشتاری و گفتاری که این واژه‌ها در آن به کار رفته بود را پیدا کنند (Masud, 2002: 162-165).

نیر مسعود در پایان داستان خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تحقیقات پژوهشگران نشان‌دهنده آن است که هیچگاه ساسان پنجم وجود نداشته و زبانی هم که واژه‌های معنادار داشته باشد توسط او پدید نیامده است. احتمالاً زمانی یک نفر، که خود را ساسان پنجم نامیده است، برای برخی معانی و مفاهیم، واژه‌هایی را ساخته و آن را به زبانی نسبت داده است و آن زبان ساختگی را به همه معرفی کرده است (Masud, 2002: 162-165).

در داستان نیر مسعود، بجز موضوع اصلی که زبان ساختگی ساسان پنجم است و جای دیگری باید درباره آن گفتگو کرد، پرداختن به شیوه برخورد ادیبان و پژوهشگران زبان فارسی با ساسان پنجم اهمیت دارد و تأثیر نوشته‌های مکتب آذریکیوان را در شبه‌قاره هند و فرهنگ و ادب آن سرزمین از قرن یازدهم به بعد تأیید می‌کند. روشن است که منظور از نوشته‌های ساسان پنجم در این داستان کتاب *دساتیر* است و چنان که از قلم نیر مسعود برمی‌آید، این نوشته‌ها و شهرت نویسنده آنها، مدت‌ها فکر و اندیشه پژوهشگران را به خود مشغول ساخته بود و از آن واژه‌ها با غرور و افتخار در نوشته‌های خود استفاده می‌کردند، به این دلیل که آنها را حقیقی و اصیل می‌پنداشتند، یا چنان که خود آذریان می‌گفتند، *دساتیر* را «نامه آسمانی» و زبان آن را «زبان آسمانی» می‌دانستند، زبانی که به هیچ یک از زبان‌های زمینی شباهت نداشت (*دبستان مدهب*: ۱۰).^(۱۷) چنان‌که می‌دانیم این امر را بررسی متون تاریخی و ادبی که از قرن

سیزدهم قمری به بعد به زبان فارسی نوشته شده‌اند تأیید می‌کند. *بستان السیاحه* حاج زین‌العابدین شیروانی، *نامه خسروان* جلال‌الدین میرزای قاجار، *اکسیر التواریخ* علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، *فرهنگ آندراج* محمد پادشاه شاد، *فرهنگ ناظم الاطبا* یا *فرهنگ نفیسی*، معروف به *فرنودسار*، دیوان فتح‌الله خان شبیبانی، *فرهنگ انجمن‌آرای ناصری* از رضا قلی‌خان هدایت، *سفرنگ داستیر*، و اشعار شاعرانی چون میرزا فرصت شیرازی، ادیب‌الممالک فراهانی، قآنی، یغمای جندقی، سروش اصفهانی، فروغی بسطامی و بسیاری آثار نظم و نثر دیگر تأثیر تاریخ بر ساخته آذرکیوانیان درباره مه‌آباد و اعقابش و نفوذ واژه‌های داستیری را در تاریخ و ادب فارسی در دو قرن اخیر به‌روشنی نشان می‌دهند.^(۱۸)

به نظر نگارنده، این تأثیر وسیع در پی توجه غربیان، بخصوص سر ویلیام جونز، به کتاب *دبستان من‌دهب*،^(۱۹) و سپس کشف *داستیر* و در نهایت انتشار آن در سال ۱۸۱۸ م اتفاق افتاد؛ تأثیری که حتی از نفوذ آموزه‌های مکتب آذرکیوان، از جمله پارسی‌گرایی او، در زمان حیات خود آذرکیوان بانفوذتر و گسترده‌تر بود. برخی پژوهشگران گرایش وسیع نسبت به سره‌گرایی در آغاز قرن نوزدهم میلادی و بعد از آن را حاصل آغاز صنعت چاپ و انتشار نوشته‌های کمیاب *داستیریان* و آثار ادبی فارسی مانند *شاهنامه* می‌دانند و نگرش غالب دهلوی به سره‌نویسی فارسی را به نفوذ *داستیریان* نسبت می‌دهند (توکل‌ی طرفی، ۱۳۸۲: ۵۷، ۱۶؛ رمضان‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۲). اما ظاهراً این جریان را، که به‌ویژه در نوشته‌های غالب دهلوی به اوج خود رسید، باید مدیون توجه انگلیسی‌های مقیم هند به آثار آذرکیوانیان بدانیم که با کشف اتفاقی نسخه‌ای از *داستیر* توسط ملا کاوس در ایران گسترش یافت. باید توجه داشت که پس از تألیف آخرین آثار آذرکیوانیان در حدود نیمه قرن هفدهم میلادی، تا حدود ۱۵۰ سال بعد، از آذرکیوانیان و *داستیریان*، نه در هند و نه در ایران، نشانی نیست و متنی جدید تألیف نمی‌شود. بنابراین، احتمالاً در این مدت عقاید *داستیریان* و آذرکیوانیان در محاق افتاده بوده و نزد ادیبان و مورخان رواج نداشته است.^(۲۰)

۴. نتیجه

بنا بر نوشته‌هایی که از آذرکیوان و پیروان مکتب او باقی مانده است، ساسان پنجم یکی از خوشوران آذرهوشنگی در دوره انوشیروان و مترجم و مفسر کتاب *داستیر* بوده است. همین امر، یعنی توجه آذریان به این شخصیت، سبب شد تا پس از قرن یازدهم هجری،

نام ساسان پنجم را در فرهنگ‌نامه‌ها و متون نظم و نثر فارسی از وجهی نو مطرح کنند و شهرتی جدید برای او رقم زده شود. نشان شخصیتی تاریخی به نام ساسان پنجم را در شاهنامه می‌توان پی‌گرفت. بر اساس شاهنامه، ساسان پنجم، پنجمین ساسان از اخلاف ساسان اول بوده که پس از مهاجرت خاندانش به هند، در زمان اردشیر بابکان به ایران باز می‌گردد و خود را به اردشیر معرفی می‌کند. از همین‌جا روشن است که آذرکیوان و پیروانش، با وجود آن که احتمالاً از نام و نشان ساسان پنجم آگاه بودند، به متون تاریخی و حماسی کهن‌تر پای‌بند نمانده و در دوره زندگی او تغییراتی داده‌اند. بر اساس نوشته‌های آذریان، ساسان دوم در زمان اردشیر بابکان زندگی می‌کرده است و ساسان پنجم در دوره‌ای نسبتاً طولانی از زمان انوشیران تا یزدگرد سوم می‌زیسته است. توجه آذریان به شخصیت ساسان پنجم به عنوان آخرین شخص از شاه-پیامبران ایران باستان احتمالاً از سرنوشت جد سوم او، ساسان نخست، تأثیر پذیرفته است که بنا بر متون تاریخی، ترک تاج و تخت گفت و به زندگی ساده‌شسانی در هند و یا به روایتی دیگر به زهد و عبادت در کوه‌ها روی آورد. مروری بر ادبیات فارسی قرن یازدهم به بعد نشان می‌دهد که شخصیتی که به عنوان مفسر *دساتیر آسمانی* در نوشته‌های آذریان مطرح شده بود چه اندازه تقدس یافت و به عنوان کسی که از زبانی آسمانی آگاهی داشت سبب شد تا خطوط و نوشته‌های باستانی مانند خط میخی، که هنوز کشف رمز نشده بودند، نزد مردم مرموزتر و اسرارآمیزتر جلوه کند و آنها را به پیامبر مرموز *دساتیری*، ساسان پنجم، نسبت دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک. مجتبیایی، ۱۳۶۹: ۲۵۱-۲۵۲؛ دالوند، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۴۰؛ و در بین آثار غیر فارسی، رک. Modi, 1932: 15-16; Medhora, 1888: i-ii; Mulla Firoz, 1818: vii-ix.
۲. برای نمونه بهرام بن فرهاد آورده است: «حضرت ساسان پنجم در تفسیر تاوتود که فرشیمی است از *دساتیر* فرموده که حضرت نوشیروان عادل بوده ...» (شارستان: ۴۱۰).
۳. نسب آذرکیوان در کتاب *دبستان مناهب* به این شرح آمده است: «آذرکیوان بن آذرگشسب بن آذرزدشت بن آذربرزین بن آذرخورین بن آذرایین بن آذربهرام بن آذرنوش بن آذرمهر بن کهتر آذرساسان، که او را پنجم [آذرا] ساسان گویند، بن مهتر آذرساسان، که چهارم [آذرا] ساسانش میخوانند، بن کهین آذرساسان، که مشهور به سوم آذرساسان است، بن مهین آذرساسان، که متعارف به دوم آذرساسان است، بن سترگ آذرساسان، که او را آذرساسان نخست خوانند، بن خرد داراب بن بزرگ داراب بن بهمن بن اسفندیار بن گشتاسپ بن لهراسپ بن ارونند بن کی‌نشین بن کیقباد بن زاب بن نوذر بن منوچهر بن ایرج، از نژاد فریدون، بن آبتین، از نژاد جمشید، بن تهمورس بن هوشنگ بن سیامک بن کیومرث بن یاسان‌آجام، از نژاد یاسان، بن شای مهبول، از نژاد شای کلیو، بن

جی‌آلاد، از نژاد جی‌افرام، بن آبادآزاد، از نژاد مه‌آباد که در آغاز مهین چرخ ظاهر و روشن گشت. مادر آذرکیوان شیرین نام داشت. دخت همایون نامی که از نژاد خسرو دادگر نوشیروان بود (دبستان مناهب: ۳۰).

۴. خویشتاب مشتمل بر چهل و هفت گفتار از قول پیامبران و پادشاهان آبادی از مه‌آباد تا ساسان پنجم در اثبات واجب‌الوجود است. اسامی این پیامبران و شاهان به این ترتیب است: (۱) شت و خشور و خشوران، برگزیده یزدان، خدیو جهان، راهنمای مردم، مه‌آباد، (۲) شت نامدار، آباد دوم، (۳) شت و خشور و خشوران، آباد سوم، (۴) پیامبر حق، آباد چهارم، (۵) شت و خشور نامدار، آباد پنجم، (۶) شت و خشور و خشوران، برگزیده یزدان، خدیو جهان، آباد ششم، (۷) حضرت و خشور کامل، آباد هفتم، (۸) پیغمبر محقق، آباد هشتم، (۹) فرستاده جهان‌آفرین، آباد نهم، (۱۰) فرستاده فرشته‌خوی، حضرت آباد دهم، (۱۱) شت و خشور و خشوران، آباد آراد، (۱۲) شت و خشور، فاضل عامل، جی‌افرام، (۱۳) شت و خشور و خشوران، برگزیده یزدان، خدیو جهان، جی‌آلاد، (۱۴) شت و خشور و خشوران، برگزیده یزدان، خدیو جهان، راهنمای مردمان، شای کلیو، (۱۵) شت و خشور و عظیم‌الشان، شاهی مهبول، (۱۶) شت و خشور رفیع‌مرتبه، شاهی مهبول، (۱۷) شت و خشور واجب‌التعظیم، یاسان، (۱۸) شت و خشور صادق، خدیو جهان، یاسان آجام، (۱۹) شت و خشور دانش‌طراز، کیومرث، (۲۰) شت و خشور محقق، سیامک، (۲۱) برگزیده یزدان، خدیو جهان، حضرت صدو‌خشور هوشنگ، (۲۲) شت و خشور تحقیق‌دوست، طهمورث، (۲۳) شت و خشور صنایع‌طراز، جمشید، (۲۴) شت و خشور اهرمن‌برانداز، فریدون، (۲۵) شت و خشور عامل عادل باذل، مینوچهر، (۲۶) شت و خشور باذل، خدیو عادل عفیف کامل، سیاوخش، (۲۷) شت و خشور مجرد مفرد تارک، شهنشاه کیخسرو، (۲۸) شت و خشور زمان، کی‌نشین، (۲۹) شت و خشور زمان، اروند، (۳۰) ملک عادل باذل، شهریار نامدار، یعنی انسان مدنی مشهور، لهراسب، (۳۱) پیرای و خشور موفق، شهنشاه گشتاسب، (۳۲) شت و خشور و خشوران، موفق فاضل و رهنمای کامل، زراتشت، (۳۳) جامع کمالات بشری، اسفندیار، (۳۴) ملک ملک‌خصال درازدست، خدیو نامدار، بهمین، (۳۵) فرزانه زن کامل و حکیم محقق، همای، ملقب به آزادچهر، (۳۶) حکیم مدیر، دستان سام، (۳۷) پیرای و خشور، شت رستم، (۳۸) شت و خشور متوغل در بحث و تاله بهی، ساسان، (۳۹) شت و خشور حق، جاماسب، (۴۰) شت و خشور معظم، ساسان دوم، (۴۱) شهنشاه اردشیر بابکان، (۴۲) شت و خشور، ساسان سوم، (۴۳) شت و خشور پیرای عادل، نوشیروان، (۴۴) شت و خشور کامکار، ساسان چهارم، (۴۵) شهنشاه پرویز، (۴۶) شهنشاه یزدگرد، (۴۷) شت و خشور کامل، ساسان پنجم.

۵. این رساله شامل ۳۸ گفتار درباره موضوعات فلسفی، به‌ویژه فلسفه اشراق، از قول پیامبران و شاهان آبادی است. اسامی این پیامبران و شاهان به این ترتیب است: (۱) سر و خشوران اول حضرت مه‌آباد، (۲) شت و خشور زمان، راهنمای مردمان بادان، ابن پیامبر عالم‌آرای جمشید، (۳) شت و خشور و خشوران، برگزیده یزدان، خدیو جهان، رهنمای آفریدگان، جی‌افرام، (۴) شت و خشور، پیامبر پیشداد و فرشته پیشداد، شهنشاه هوشنگ، (۵) حکیم صاحب دلیل و برهان و حکمت، بادان شاه، ابن حضرت جم، (۶) شت و خشور و خشوران عالم‌آرای جمشید شهنشاه، (۷) شت و خشور خردپرور، بادان، (۸) حکیم حکمت‌پیرای، جامدان، (۹) سر و خشوران، مه‌آباد، (۱۰) کامل بادان حکیم، (۱۱) دانیار ابن بادان، (۱۲) حکیم بزرگ، دستان ابن سام، (۱۳) حکیم اعظم، رستم زال، (۱۴) شهزاده زریر بن شهنشاه لهراسب، (۱۵) حکیم کامل، پشتون ابن شهنشاه گشتاسب، (۱۶) ملکزاده نامدار، شهنشاه کامکار، نوش آذر بن دهموید اسفندیار، (۱۷) حکیم نامور، بادان، (۱۸) حکمت‌طراز آباد، آراد، (۱۹) شت و خشور، خداوند نظر، بادان، (۲۰) بازدان ابن بادان، (۲۱) شت و خشور بادان بن و خشور صاحب‌نظر بادان، (۲۲) هوشدان بن آباد، (۲۳) پیش‌پای ابن بادان، (۲۴) بادان، (۲۵) بادان، (۲۶) حکیم هوم یزدان‌پرست، (۲۷) حکیم کامل مرتاض، سیمرغ، (۲۸) بازدان بن بادان، (۲۹) جامدان بن بادان، (۳۰) حکیم بالغ‌خرد، بادان، (۳۱) حکیم سیمرغ، (۳۲) شت و خشور و خشوران، و خشور مه‌آباد، (۳۳) پیرای عادل و خسرو مرتاض، عابد عارف حکیم کامل، شهنشاه لهراسب، (۳۴) شت و خشور و خشوران،

برگزیده یزدان، آذرسانان نخست، ۳۵) حضرت ساسان پنجم، ۳۶) شهنشاه هرمز ابن انوشیروان، ۳۷) شهنشاه پرویز ابن هرمز شهنشاه، ۳۸) شهنشاه عادل فاضل نوشیروان.

۶. *دساتیر* مشتمل بر ۱۶ فصل است که هر فصل به یکی از وخشوران و پیامبران باستانی ایران نسبت داده شده است. عنوان این فصول، به ترتیبی که در کتاب آمده، چنین است: ۱) نامه شت مه‌آباد، ۲) نامه شت جی‌افرام، ۳) نامه شت شای کلیو، ۴) نامه شت وخشور یاسان، ۵) نامه وخشور گلشاه، ۶) نامه شت وخشور سیامک، ۷) نامه شت صدوخشور هوشنگ، ۸) نامه شت وخشور تهمورس، ۹) نامه شت وخشور جمشید، ۱۰) نامه شت وخشور فریدون، ۱۱) نامه شت وخشور منوچهر، ۱۲) نامه شت وخشور کیخسرو، ۱۳) نامه شت وخشور زرتشت، ۱۴) پندنامه سکندر، ۱۵) نامه شت ساسان نخست.

۷. در متن *دساتیر*، واژه «تمودان» آمده است که ملا فیروز آن را «تورانیان» ترجمه کرده است (فرهنگ *دساتیر*: ۲۴۰) و احتمالاً مراد از آن ترکان و مغولان بوده است.

۸. واژه *دساتیری* است به معنی ترک‌ها، تورانیان و کشور توران (رک. *لغت‌نامه دهخدا*، ذیل *تمودان*).

۹. چنان‌که پیشتر اشاره شد، در نوشته‌های آذریان، ساسان دوم در دوره اردشیر بابکان زندگی می‌کرده و ساسان پنجم معاصر انوشیروان بوده است.

۱۰. نیز رک. *برهان قاطع*، ذیل *ساسان*: «صاحب ترک و تجرید و تفرید باشد، و گدا و گدایی‌کننده را نیز گویند، و نام پسر بهمن بن اسفندیار هم هست که از همای دخت، که هم خواهر و هم مادر او و هم زن و هم دختر پدر او بود، گریخت. گویند چون بهمن همای دخت خود را ولیعهد گردانید، ساسان از خوف جان به کوهسار گریخت و سیاحت پیشه کرد، جمعی از درویشان بر او گرد آمدند و در هیچ مسکنی منزل نساخت و در هیچ موضعی وطن نگرفت. بدین معنی آن طایفه‌ای را که ایشان به انواع کدیه و گدائی و اصناف سؤال جواهر و نقود از دکان و کیسه‌های مردم استخراج می‌کردند ساسانیان نامند».

۱۱. آذرکیوان و پیروان مکتب او معتقدند ریاضت برای تهذیب نفس و کسب معرفت ضرورت دارد و برای مشاهده اسرار غیب و شنیدن صدای رحمت ایزدی و وحی الهی باید به این راه متوسل شد و این راهی است که تمام پیامبران و اولیای خدا برای رسیدن به «نهایت مدارج نوع انسانیت» آن را پیموده‌اند (*شارستان*: ۶۶، ۷۶، ۱۱۰، ۱۶۷). آذریان راه تهذیب نفس را که از ریاضت و زهد می‌گذرد چنین شرح می‌دهند: «مخالفت نفس آن است که از خواب بسیار و خورد و عقیده و تعصب خویشی و دشمنی دشمن دور شوی و آزار به جاندار نرسانی و صمت (= سکوت) و جوع (= گرسنگی) و سهر (= بی‌خوابی) و ذکر را رفیق گردانی، نه آن که از کیش به کیش دیگر روی، هندو زن‌گذاری و دختر مسلمان‌گیری و زنا بهلی و سنجه شماری و گوشت خوک نخوری و همت بر اکل لحم گاو گماری و از بتخانه گردی و راه مسجد برداری.» (*شارستان*: ۱۷۶)

۱۲. *انجمن‌آرای ناصری*، ذیل *ساسان*؛ نیز رک. *آندراج و لغت‌نامه دهخدا*، ذیل *ساسان*.

۱۳. نیز رک. فرجاد، ۱۹۷۷: ۴۰-۴۱؛ رمضان‌نیا، ۲۰۱۲: ۸۳؛ رمضان‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹.

۱۴. غالب دهلوی، ۱۹۶۹ م، *درفش کاپوینی*: ۹-۱۰ (به نقل از سلیمانی، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹).

۱۵. *Itr-e Kāfur*؛ این کتاب یک بار با عنوان زیر، از زبان اردو به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است:

Masud, N., 1999, *Essence of Camphor*, Translated by Muhammad Umar Memon and others, New York.

۱۶. از وجود این داستان به واسطه مقاله دانیال شفیلد (Sheffield, 2014: 161) مطلع شدم.

۱۷. نیز رک. *دبستان مناهب*: ۴۱، ۹۴؛ *دساتیر*: ۲ و بعد از آن.

۱۸. برای آگاهی بیشتر رک. پورداود، ۱۳۵۵: ۲۲-۲۳؛ معین، ۱۳۳۶: ۴۱-۴۲؛ عطرفی و افرازنده، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۸۵؛ احمدی و خیراندیش، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۸.

۱۹. نخستین کسی که دانشمندان و پژوهشگران را متوجه آذرکیوان و کتاب آسمانی دساتیر کرد سر ویلیام جونز انگلیسی بود. آشنایی او با این فرقه به واسطه کتاب *دبستان مذاهب* اتفاق افتاد که در سال ۱۷۸۷ م. آن را خوانده بود. او با اعتقاد کامل به درستی مطالب این کتاب، در ششمین سخنرانی خود، در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۷۸۹ م.، تاریخی جدید را برای ایران باستان معرفی کرد. وی با استناد به نوشته‌های محسن فانی، که او را گردآورنده کتاب *دبستان مذاهب* می‌دانست، پیروان هوشنگ را از پیروان زرتشت جدا کرده و می‌نویسد: «به اعتقاد پیروان هوشنگ، مه‌آباد نخستین فرمانروای ایران و کل زمین است که مردم را به چهار طبقه روحانیان و نظامیان، بازرگانان و خدمتکاران تقسیم کرد ... مه‌آباد از سوی آفریدگار کتابی مقدس به زبان آسمانی دریافت کرد و آن را در بین مردم رواج داد که نام اصلی آن معلوم نیست و نویسنده مسلمان عنوان عربی دساتیر را بدان داده است.» (Jones, 1824: 99-100)

۲۰. این مطلب را ملافیروز نیز در یادداشتی که بر کتاب دساتیر نوشته یادآور شده است: «و این صحیفه مقدسه (= دساتیر) تا عهد شاه‌جهان، نبیره اکبرشاه، در نزد عرفا کالشمس فی الصّحی ظاهر و کالبدر فی الدّجا هویدا و بعد از آن از بصائر اولوالابصار در حجاب اختفا و تنق استتار مخفی و ناپیدا بود تا آن که قبل از این به چهل و چهار سال، در اوقاتی که والد ماجد به سبب تحقیق اختلافی که فی‌مابین فارسیان هندوستان در خصوص یک ماه فارسی یزدجودی واقع، سفر ایران اختیار و اقل نیز همراه بوده، در دارالسلطنه اصفهان این نعمت عظمی ایزدی نصیب والد ماجد گردید.» (دساتیر: ۲۳۰-۲۳۱)

منابع

آئین هوشنگ (مشمتمل بر چهار رساله خویشتاب، زر دست‌افشار، زنده‌رود، زوره باستانی)، ۱۲۹۶ ق.، گردآوری مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، کتابت عبدالحسین کریم فریدنی، به اهتمام میرزا بهرام رستم نصرآبادی.

ابن بلخی، ۱۳۴۳، *فارس‌نامه*، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس.
احمدی، حسین و عبدالرسول خیراندیش، ۱۳۹۱، «آذرکیوانیان و تأثیر آنان بر باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران»، *تاریخ ایران*، ش ۵/۷۰، ۱-۳۱.

برهان، محمد حسین بن خلف، ۱۳۴۲، *برهان قاطع*، ۵ ج، به تصحیح محمد معین، تهران، ابن سینا.
بناکتی، داود بن محمد، ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی*، به تصحیح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۰ ق.، *شارستان چهار چمن*، به کوشش سیاوخش بن اورمزدیار یزدانی ایرانی، بمبئی.

پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۵، «دساتیر»، *فرهنگ ایران باستان* (تهران، دانشگاه تهران)، ۱۷-۵۱.

توکلی طرقی، محمد، ۱۳۸۲، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تهران، نشر تاریخ ایران.

خویشتاب رک. آیین هوشنگ

زر دست‌افشار رک. آیین هوشنگ

دالوند، حمیدرضا، ۱۳۹۲، «میراث فرقه آذرکیوان»، *رنج و گنج، ارج‌نامه دکتر زهره زرشناس*، به کوشش ویدا نداف، فرزانه گشتاسب و محمد شکری فومشی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، ۲۳۳-۲۵۹.

- دبستان مذاهب، ۱۳۶۲، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، طهوری.
- دساتیر آسمانی، ۱۸۸۸ م.، به کوشش شهریار بن اردشیر و پرویز بن شاه جهان و بهران بن شاپور. بمبئی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران (دوره جدید).
- رمضان‌نیا، مهرداد، ۲۰۱۲ م.، «فرهنگ نشر فارسی و مباحث پارسی‌نگاری در شبه‌قاره هند، سده نوزدهم»، *ایران‌نامه*، س ۲۷، ش ۴، ۷۸-۸۵.
- رمضان‌نیا، مهرداد، ۱۳۹۲، «فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و یکرنگی زبان»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، س ۵، ش ۱۸، ۵۳-۷۸.
- سلیمانی، قهرمان، ۱۳۹۳، «دساتیر، زبان پاک و غالب دهلوی»، *شبه‌قاره (ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان)*، س ۲، ش ۲، ۵۵-۷۶.
- عطفی، علی‌اکبر و منیژه افروزنده، ۱۳۸۹، «سره‌گرایی در تاریخ ادب فارسی»، *تاریخ ادبیات*، ش ۳/۶۴، ۱۶۱-۱۸۸.
- غالب دهلوی، ۱۲۹۲ ق.، *کلیات نثر غالب*، کانپور، مطبع منشی نول کشور.
- فرجاد، محمد علی، ۱۹۷۷ م.، *احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ ج، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فرهنگ دساتیر رک. دساتیر آسمانی
- مجتبایی، فتح‌الله، ۱۳۶۹، «آذرکیوان»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، ۲۴۷-۲۵۹.
- مجملة التوارخ و القصص، ۱۳۷۸، به تصحیح سیف‌الدین نجم‌آبادی و زیگفرید وبر، دومونده- نیکارهوزن.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۹، *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- معین، محمد، ۱۳۳۶، «آذرکیوان و پیروان او»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۳۹، ۲۵-۴۲.
- Jones, W., 1824., *Discourses Delivered before the Asiatic Society; and Miscellaneous Papers on the Religion, Poetry, Literary, etc. of the Nations of India*, London.
- Masud, Naiyer, 2002, "The fifth Saasaan," translated by Jane Shum and Muhammad Umar Memon, *Journal of Urdu Studies* 22, 162-165.
- Medhora, Dh. J., 1888, *The Desatir or Sacred Writings of the Ancient Persian Prophets, together with the Commentary of the Fifth Sasan*, Bombay.
- Modi, J. J., 1932, "A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A.D) with his Zoroastrian Disciples in Patna, in the 16th and 17th Century A.C.," *Journal of K.R. Cama Oriental Institute* 20, 1-85.

- Mulla Firoz bin Kaus, 1818, *The Desatir or Sacred Writings of the Ancient Persian Prophets, in the Original Tongue together with the Commentary of the Fifth Sasan*, Bombay.
- Sheffield, Daniel J., 2014, "The Language of Heaven in Safavid Iran: Speech and Cosmology in the Thought of Āzar Kayvān and His Followers," *No Tapping around Philology, A Festschrift in Honor of Wheeler McIntosh Thackston Jr.'s 70th Birthday*, ed. by Alireza Korangy and Daniel J. Sheffield, Wiesbaden.